

## درباره انتخابات مجلس شورای جنایت و غارت اسلامی

انتخابات مجلس ششم در راهست. هیئت حاکمه مدت‌هاست که برای این بازی فریبکارانه تدارک می‌بیند. می‌گویند این انتخابات برای مردم سرنوشت ساز است. می‌خواهند به مردم بقبولانند که از این راه می‌توان دردی از دردهای بی‌شمار جامعه را تخفیف داد، و هیچ راه حل دیگری وجود ندارد.

این انتخابات در شرایطی پر تب و تاب برگزار می‌شود. در جامعه ایران، وقایع تکان دهنده ای رخ داده است: طی دو سه سال گذشته، کارگران و زحمتکشان در برابر تازیانه های استثمار و فقر و گرانی، به مقاومت عادلانه خویش ادامه دادند. زنان و مردان مبارز در کردستان به انگیزه دستگیری رهبر پ کا کا به خروش آمدند، با مزدوران مسلح به نبرد برخاستند و خون دادند. باندهای رقیب در هیئت حاکمه در عزای لاجوردی جلاّد اوین و صیاد شیرازی جلاّد خلق کرد همصدا شدند و نیاز اساسی مشترک خود به دستگاه سرکوبگر و کشتار را بنمایش گذاشتند.

در جریان قتل های زنجیره ای تعدادی از فعالین سیاسی و روشنفکران مترقی بدست عوامل امنیتی رژیم کشتار شدند. و این جنایت، آتش خشم و کینه مردم نسبت به جمهوری اسلامی را شعله ور کرد.

در تیر ماه ۷۸ خیزش عظیم دانشجویان بوقوع پیوست که نقطه اوج وقایع سه ساله اخیر بود. در وقایع خونین دانشگاه تبریز و کوی دانشگاه تهران، افسانه آشتی جوئی رژیم و امکان مسالمت با قداره بندان رنگ باخت. جوانانی که قرار بود بیش از همه به انجام تغییرات از طریق خاتمی توهم داشته باشند به رویارویی مستقیم با جمهوری اسلامی کشانده شدند. خاتمی مجبور شد در جای واقعی خود یعنی در کنار رفسنجانی ها و خامنه ای ها، و در مقابل مردم بایستد و دست خود را رو کند. خیزش دانشجویی، رشته های دوم خرداد را به میزان زیادی پنبه کرد و زنگ خطر را برای همه جناح های رژیم به صدا در آورد.

رژیم برای پوشاندن ضعف و درماندگی خود به دستگیری گسترده و شکنجه و آزار دانشجویان و فعالین این جنبش و صدور احکام اعدام روی آورد. اما در برابر اعتراضات همه جانبه مردم، جرات اجرای این احکام را نیافت.

طی هفته های گذشته، مبارزات توده ای به شکل پراکنده از اسلام شهر گرفته تا سردشت و شهرها و مناطق دیگر ادامه یافت. این مبارزات گاه تا حمله به مزدوران رژیم و به آتش کشیدن مراکز دولتی پیش رفت و بدین ترتیب، مردم پیشاپیش رای خود را درباره این رژیم ارتجاعی صادر نمودند.

همه این وقایع بیانگر روحیه تعرضی تر جوانان و خشم و اراده فزونتر مردم است. همه این وقایع نشانگر شرایط نامساعدی است که جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده است.

انتخابات مجلس ششم ابزاری است در دست هیئت حاکمه برای سرپوش نهادن بر تضادهای حاد طبقاتی ستمدیده با طبقات ستمگر؛ تلاشی است برای کنترل اوضاع؛ ترفندی است برای وقت خریدن و به عقب انداختن انفجارهای اجتماعی. با این تدابیر می‌خواهند راه مقاومت عادلانه توده های ستمدیده را ببندند. می‌خواهند مبارزات مردم را از مسیر مستقل خویش منحرف کنند. انتخابات مجلس ششم وسیله ای است برای اسپردار کردن افکار مختلف مردم به «اصلاحات از بالا»، به وعده های حکام عوامفریب، به راه حل های بطنی و دردناک و بی سرانجام.

این انتخابات در دورانی برگزار می‌شود که تضادهای درونی هیئت حاکمه ایران تشدید یافته است. از دایناسورهای شورای نگهبان و ستاد ائمه جمعه و بیت رهبری گرفته تا تکنوکراتهای کارگزاران، از چاقوکشان انصار حزب الله گرفته تا مرتجعین فیلسوف و دانشگاهی، از جلاّدان نظامی و امنیتی گرفته تا فریبکاران وزارت ارشاد، به یکدیگر لگد پرانی می‌کنند. این دعوی تبهکارانی است که داغ خونریزی های دو دهه بر پیشانی کثیف یکپایک آنها نقش بسته است. این جدال شکنجه گران بی نقاب با شکنجه گرانی است که امروز بنا به مصلحت، نقاب «آزادبخوایی» به صورت زده اند. این دعوی باندهای دلال و نوکر امپریالیسم جهانی است که در اجرای طرح های خانمان برانداز بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از یکدیگر سبقت می‌جویند. همه جناح های رژیم خوب می‌دانند که مردم غبار رخوت و نومیدی ناشی از شکست انقلاب ۵۷ را از تن تکانده اند. خیزشهای خونین و پیاپی مردم به آنان هشدار داده که نسل جور نوینی یا به میدان گذاشته و جای خود را در صف مقدم مقاومتها و اعتراضات توده ای جستجو می‌کند. این وقایع به کل رژیم فهمانده که «توب، تانک، بیجی» دیگر به روال سابق «اثر ندارد»!

امروز دعوی اصلی مرتجعین حاکم بر سر اینست که چگونه می‌توان خشم مردم را مهار کرد؟ چه تدابیری را باید بکار بست که وضع از این وخیمتر نشود و کنترل اوضاع از دست نرود؟ دعوا بر سر اینست که جنبش توده های بیخاسته را فقط با قهر آشکار می‌توان فرونشاند یا گاهی اوقات باید با پنبه سر برید؟ دعوا بر سر اینست که دست به چه حک و اصلاحاتی در شیوه های حکومتی باید زد که هم موثر باشد و هم منافع و امتیازات اساسی جناح های حاکم را به خطر نیفتند؟ و بالاخره اینکه تحت شرایط کنونی، کدام جناح ها و کدامین شخصیت ها باید سکان این کشتی کهنه و توفان زده را بدست بگیرند تا شاید آن را به ساحل نجات برسانند؟

در جدال بر سر این مسائل است که عبدالله نوری یکی از مبره های اصلی رژیم اسلامی در ۲۰ سال گذشته به زندان می‌رود و صلاحیتش برای شرکت در انتخابات رد می‌شود. او و همفکرانش معتقدند که برای نجات این رژیم ارتجاعی تا دیر نشده باید دایره قدرت سیاسی را گسترش داد و جریاناتی نظیر منتظری و نهضت آزادی که کنار گود قرار گرفته اند را سهیم کرد. در مقابل، بخشهای قدرتمندی از هیئت حاکمه این تدبیر را در شرایط کنونی به صلاح رژیم نمی‌دانند و از این می‌ترسند که چنین تغییری در رأس جامعه، اوضاع را از کنترل خارج کند و ناخواسته راه پیشروی جنبشهای توده ای را بکشاید. از طرف دیگر، هاشمی رفسنجانی که شاید بتوان وی را قدرتمندترین و منفورترین چهره حکومت در حال حاضر نامید، دوباره به جلوی صحنه می‌آید. او که خود را متخصص اداره بحران می‌داند، ادعا می‌کند که راه استفاده کارآمد و بی خطر از چماق و تیرینی (یا سرکوب و تنظیم) را بلد است و می‌تواند جامعه را آرام کند. معتقد است که در این شرایط بحرانی، متحد کردن تمامی جناح های رژیم فقط تحت رهبری شخص وی اسکانپذیر است. می‌گوید اگر قرار باشد تغییراتی انجام شود باید حساب شده تر، کنترل شده تر و کسدارتر آن را به پیش برد تا حتی الامکان بی خطرتر باشد. بنظر می‌رسد که خیزش تکان دهنده دانشجویی و عجز خامنه ای و خاتمی و «دوم خردادی» ها در مهار آن، بخشهای مهمی از حاکمیت را به این نتیجه رسانده که حق با رفسنجانی است. بنابراین در انتخابات کنونی، پشت وی صف کشیده اند. به یک کلام، انتخابات ابزاری برای تنظیم مناسبات درونی هیئت حاکمه نیز هست.

امروز واقعیاتی وجود دارد که کار جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس ششم را نسبت به قبل مشکلتر می‌کند. ذهنیت جامعه نسبت به ذهنیت دوران دوم خرداد ۷۶ فرق کرده و مردم هشیارتر شده اند. سیاستهای متناقض رژیم نیز برایش در دسر می‌آفریند؛ اینان از یک

طرف می خواهند رست «دمکراسی» و «توسعه سیاسی» بگیرند تا شمار هر چه بیشتری از مردم بویژه جوانان و زنان را به دام انتخابات بکشاند؛ از طرف دیگر مجبورند به حذف و رد صلاحیت بزنند و با این کار، افراد متوهم را نیز از شرکت در انتخابات دلسرد کنند. البته رژیم از جو سازیهایی که در لحظات آخر برای رونق بخشیدن به انتخابات انجام می گیرد غافل نیست و بدون شک از تجارب خود در انتخابات های اخیر استفاده خواهد کرد.

اما به غیر از جمهوری اسلامی، طیفی رنگارنگ دیگری هم هست که جماعت پارلمانی را در جامعه اشاعه می دهد و تنور انتخابات مجلس ششم را گرم می کند:

توده - اکثریتی های ضدانقلابی که امروز در مورد همدستی های گذشته خود با جلادان اسلامی سکوت اختیار کرده اند در این طیف می گنجند. اینان از نزدیکی با رسواترین شخصیت های حاکم نیز ابائی ندارند؛ کافیست که روی خوش ببینند یا بوی کباب به دماغشان برسد.

جریان های موسوم به «ملی - مذهبی» نیز مبلغ بیراهه انتخاباتند. اینان همیشه در انتخابات های رژیم نام نویسی می کنند و هر بار صلاحیشان رد می شود. تی پا می خورند و آرام جای خود می نشینند. از انقلاب و قهر توده ها هراسانند و آرزویشان اینست که در این جامعه انفجاری نقش سوپاپ اطمینان را بازی کنند.

برخی گروه های متوهم و متزلزل در صفوف اپوزیسیون هم هستند که دیگری آمیدی به انقلاب ندارند. دورنمای مبارزاتی و سطح توقعاتشان پایین آمده و می کوشند سطح توقع توده ها را هم پایین بیاورند. اما جرات بیان آشکار این واقعیت را ندارند؛ به همین خاطر سیاست های فرمیستی خود را در قالب به اصطلاح تاکتیک های ضروری برای شرایط مشخص امروز ارائه می دهند. مردم را فرا می خوانند که در لیست های انتخاباتی با ذره بین دنبال نامزدهای مستقل بگردند و به آنها رای بدهند تا در هیئت حاکمه بیشتر شکاف بیفتد و در مقابل خواسته های مردم مجبور به عقب نشینی شود.

اگرچه انگیزه ها و اهداف طبقاتی این طیف یکی نیست و توجیحات و استدلالشان با هم تفاوت دارد، اما پیامشان برای مردم یکی است: «در انتخابات شرکت کنید!» این پیام به رژیم خدمت می کند و آنچه برای صادرکنندگانش بر جای می ماند شرمساری در برابر توده ها و تاریخ است و بس.

این واقعیتی است که جمهوری اسلامی ضعیف و درمانده است و می توان او را به عقب نشینی واداشت. اما از طریق شرکت در انتخابات نمی توان در صفوف دشمن شکاف انداخت، این کار فقط دست رژیم را باز می گذارد که میان مردم شکاف اندازد. از این طریق نمی توان رژیم را به عقب نشینی واداشت، این کار فقط دست رژیم را باز می گذارد که مردم را منفعل کند. از این طریق نمی توان راه برخی اصلاحات و پیشروی جنبش مستقل مردم را گشود، این کار فقط مردم را به نیروی ضریب این یا آن جناح در دعوای درونی جنایتکاران تبدیل می کند. شرکت در انتخابات، بازی در زمین دشمن است. مقررات این بازی را هم دشمن تعیین کرده است. معنای واقعی انتخابات در تمامی نظام های استمارگر، حتی در دمکراتیک ترین آنها، اینست که هیئت حاکمه به مردم ستمدیده اجازه می دهد از بین ستمگران، این یا آن گروه را برای یک دوره نمایندگی رسمی برگزینند. برندگان انتخابات ممکنست گاه به گاه تغییر کنند، ولی توده هایی که در آن شرکت می کنند همیشه بازنده اند. تحت نظام های ارتجاعی، اگر هیئت حاکمه ای واقعا مجبور به عقب نشینی شده و اصلاحاتی واقعی و نسبتا پایدار صورت گرفته، نتیجه مبارزات انقلابی و تعرضی و مستقل مردم بوده است و نه نتیجه تدابیر فرمیستی و قانون گرایانه. علت عقب نشینی های اینجا و آنجای جمهوری اسلامی طی چند ساله اخیر، مثلا به تعویق افتادن اجرای حکم فعالین جنبش دانشجویی و یا اجازه انتشار به برخی کتابها و مقالات، نیز جز این نیست. از تجارب بارها تکرار شده در ایران و سایر نقاط جهان نیز باید آموخت که وقتی ارتجاع ضعیف با ترفندهای سیاسی برای خود وقت خرید و نفس تازه کرد، در اولین فرصت به صفوف مردم هجوم می برد و نیروهای مخالف خود منجمله کسانی که گرفتار توهمات فرمیستی هستند را از دم تیغ می گذراند.

علیرغم مانورهای هیئت حاکمه، و توهم پراکنی های جریان های سازشکار و مسالمت جو، توده های مردم نسبت به اوضاع حساس کنونی و سرنوشت خویش بی تفاوت نیستند و نباید باشند. بی تفاوت نبودن در قبال ترفند انتخابات مجلس، یعنی وارد نشدن به این میدان ارتجاعی. باید این بازی عوامفریبانه که در میان مردم صبر و انتظاری بیپوده را دامن می زند، بر هم زد. باید این واقعیت را آشکار کرد که انتخابات برای این رژیم درمانده حکم «از این ستون به آن ستون فرج است» و وقت خریدن را دارد. باید بحث مسخره «سرنوشت ساز بودن این انتخابات» - که قبل از هر انتخاباتی تکرار می شود - را افشاء کرد و نشان داد که هدف از آن، منفعل کردن مردم است. کارگران و زحمتکشان آگاه، زنان آزادیخواه، جوانان مبارز و روشنفکرانی که با توده های ستمدیده پیمان بسته اند، باید این انتخابات را تحریم کنند. اما این فقط یک گوشه از کار عظیمی است که باید انجام شود. تضادهای میان مردم و مرتجعین حاکم در حال تشدید است و جوش و خروش جامعه ادامه می یابد؛ دوران نبردهای سرنوشت ساز فرا خواهد رسید. نبردهایی که مردم باید آگاهانه برای پیروزی آماده شوند و به ابزار ضروری برای کسب پیروزی در آنها مجهز شوند. تکلیف جمهوری اسلامی و طبقات ارتجاعی حاکم سرانجام در صحنه خونینی تعیین خواهد شد که از بوی باروت آکنده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!  
در اهتزاز باد پرچم ظفرنمون جنگ خلق!

اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) - دی ماه ۱۳۷۸